گفت‌وگوی «جوان» با خانواده و همرزمان شهید پیشمرگ کرد مسلمان، عبدالله بدخشانی

خانه‌اش را فروخت تا برای جهاد اسلحه بخرد

علیرضا محمدی

چند وقت پیش مطلبی در خصوص شهید دارا کهنه‌پوشی از شهدای واقعه ۲۳ تیر ۱۳۵۸ مریوان منتشر کردیم. در این واقعه که حدود ۲۵ پاسدار محلی به شهادت می‌رسند، جرقه حضور جدی شهید چمران و پاسدارها در کردستان زده می‌شود. واقعه‌ای که باید آن را نقطه عطفی در تاریخ آشوب‌های کردستان به شمار آورد. این بار سراغ یکی دیگر از شهدای این واقعه رفته‌ایم. شهید عبدالله بدخشانی (رشید ناهیدی) از پاسداران بومی مریوان که متأسفانه در تاریخ جز خبر شهادت‌شان اطلاعات دیگری از آنها باقی نمانده است. حالا بعد از سال‌ها به همت رضا رستمی از نویسندگان بسیجی مریوان سعی می‌کنیم تعدادی از شهدای مظلوم این واقعه را در گفت‌وگو با خانواده و همرزمان‌شان معرفی کنیم.

پیشمرگ پیشکسوت

شهید بدخشانی اول فروردین ۱۳۲۵ در یکی از روستاهای اطراف مریوان در خانواده‌ای مستضعف به دنیا آمد. در کنار تحصیل به آموختن علوم دینی و یادگیری قرآن می‌پرداخت و همین علم‌آموزی باعث شده بود نسبت به وقایع سیاسی روز کشور از اطلاعات بالایی برخوردار باشد. در سال ۱۳۴۹ ازدواج کرد و صاحب یک پسر به نام حسن و یک دختر به اسم آمنه شد. وقتی پرچم مبارزه با رژیم پهلوی به وسیله حضرت امام برافراشته شد، رشید به صورت جدی قدم در مسیر مبارزه گذاشت. بعد از پیروزی انقلاب به پاسداری و حراست از آن پرداخت و به جمع یاران مدرسه قرآن پیوست و به روشنگری اذهان مردم در خصوص گروهک‌های جدایی‌طلب می‌پرداخت. در این زمان بود که به عنوان یکی از اعضای تشکیل‌دهنده سپاه شهرستان مریوان در تاریخ چهارم اردیبهشت ۱۳۵۸ لباس پاسداری پوشید و به عضویت سازمان پیشمرگان مسلمان کُرد درآمد.

همه پس‌اندازش را بخشید

از کودکی با هم بزرگ شدیم. هر چه از عمرمان می‌گذشت به هم نزدیک‌تر می‌شدیم. این قرابت و نزدیکی موجب شده بود خاطرات مشترکی با هم داشته باشیم به‌گونه‌ای که مانند یک روح در دو بدن بودیم. رشید جاذبه عجیبی داشت. اگر مدت کمی با هر کس نشست و برخاست می‌کرد، او را آن‌چنان شیفته اخلاق و بزرگواری خودش می‌کرد که نمی‌توانست به راحتی دل از رشید بکند. صداقت و صفای روستایی شهید با دینداری و اخلاق حسنه‌اش توأم شده بود و شخصیت جالب و جذابی برایش فراهم آورده بود. در نوجوانی مدتی با هم کارگری می‌کردیم. یک روز رشید به من گفت: حاضری از پولی که پس‌انداز کرده‌ایم جز مقدار کمی که نیاز ضروری‌مان است برداریم و باقی را به فقرا بدهیم؟ تصمیم‌گیری برایم خیلی مشکل بود. رشید دوباره گفت: من هر چه دارم انفاق می‌کنم، تو خود دانی. من هم بعد از حساب و کتاب راضی شدم با او همراه شوم. پول‌ها را روی هم گذاشت و بدون اینکه کسی متوجه شود، آنها را بین افراد نیازمند روستا تقسیم کردیم.

محمدصالح فرجادی دوست شهید

پیش‌بینی انقلاب

در سن ۱۳ سالگی با عبدالله ازدواج کردم. او جوان ساده‌دل و خوش‌رفتاری بود که در محیط فاسد آن روزها به دنبال راه نجاتی برای خودش و مردم می‌گشت. این‌طور نبود که فقط به دنبال تأمین معاش خانواده باشد. خیلی زود فهمیدم همسرم راضی به یک زندگی ساده و معمولی نیست. می‌خواهد قدم در مسیر مبارزه بگذارد و در انتخاب این راه جدی است. همسرم در جلسات انقلابی شرکت می‌کرد و شبانه از خانه خارج می‌شد. وقتی سؤال می‌کردم کجا می‌روی؟ می‌گفت: روزی می‌رسد که حکومت شاه سرنگون می‌شود و عالمی به نام خمینی رهبر می‌شود. من حضرت امام(ره) را خوب نمی‌شناختم، ولی عبدالله به خوبی ایشان و نهضت‌شان را می‌شناخت. بعد از انقلاب هم که در مسیر مبارزه ماند و همراه دیگر همرزمانش سپاه مریوان را تشکیل دادند.

معصومه قبادی‌نیا همسر شهید

خاطره رمضان

پدرم و همرزمانش با دست خالی سپاه مریوان را راه‌اندازی کرده بودند. با اینکه بچه‌های سپاه تعدادشان بسیار کم بود، اما با دل و جان از شهر محافظت می‌کردند. پدرم مسئولیت‌های سنگینی داشت، با این وجود از خانواده‌اش غافل نمی‌شد. یک روز قبل از شهادتش آمد و با عجله به مادرم گفت: غذایی آماده کن تا با بچه‌ها چند ساعتی بیرون برویم. آماده شدیم و به اتفاق ایشان به دریاچه زریوار رفتیم. تعدادی از دوستان پدرم را آنجا دیدیم، چند روزی به ماه مبارک رمضان مانده بود، اولین مطلبی که پدرم به دوستان یادآوری کرد، مژده آمدن ماه رمضان بود. به آنها گفت: الحمدلله مدت زیادی تا مهمانی خدا باقی نمانده است. بهتر است به استقبال آن برویم و در فکر تدارک برنامه‌های این ماه باشیم. با اینکه سنم کم بود، اما توصیه‌های بابا را درباره عظمت ماه مبارک رمضان خوب به یاد دارم. هر سال آمدن این ماه پر خیر و برکت موجب تداعی سخنان پدرم می‌شود. کسی نمی‌دانست بسیاری از پاسدارهایی که آن روز در کنار زریوار جمع شده بودند، تا چند روز دیگر به شهادت می‌رسند.

آمنه بدخشانی فرزند شهید

راهم را ادامه بده

من رشید را طی ۹ سال زندگی مشترکمان این‌طور شناختم که صفا و صداقتش همه کمبودهای مادی را پر می‌کرد. ما یک زندگی ساده و بی غل و غش با دو فرزند پسر و دختر داشتیم. بچه‌هایی که برای رشید از جان عزیزتر بودند. در یک مقطع خیلی در تنگنا بودیم. رشید احساس می‌کرد من خیلی نگران وضعیت‌مان هستم، گفت: معصومه نگران نباش! خدا رزق و روزی ما بندگانش را عهده‌دار شده است. من حتی اگر لباس‌های تنم را بفروشم نمی‌گذارم نیازمند شوید. همسرم الگو و اسوه مردانگی و شهامت بود. شب قبل از شهادتش به من گفت: معصومه من شهید می‌شوم و این را یقین می‌دانم. من هم گفتم دلت می‌آید ما را تنها بگذاری و بروی؟ گفت برای رضای خدا و برای عمل به فرمان او که می فرماید با دشمنان من و سران کفر بجنگید، بله. گفتم: خودت می‌دانی اگر واقعاً دفاع از دین این‌قدر ضرورت دارد پس به وظیفه‌ات عمل کن! گفت: یک خواهش از تو دارم. گفتم: بگو! انجام خواهم داد. گفت: قول بده اگر شهید شدم راهم را ادامه بدهی. صبور باشی و هیچ وقت با دشمن از در آشتی و سازش درنیایی و از بچه‌هایم به عنوان امانت، خوب نگهداری کنی. آنها را برابر میزان و دستور دین مبین تربیت کنی. من هم به خواسته‌اش عمل کردم.

همسر شهید

جنگ در صدا و سیما

تیرماه ۱۳۵۸ خبر رسید تعدادی از اعضای گروهک‌هایی مثل جوتیارها، کومله‌ها، دموکرات‌ها و جلالی‌ها که حدودشان ۲هزار نفر می‌شد قصد دارند صدا و سیمای مریوان را به اشغال درآورند. رشید به محض اینکه متوجه دسیسه گروهک‌ها شد خانه‌اش را به مبلغ ۲۵۰۰ تومان فروخت تا یک قبضه اسلحه خریداری کند. او به همراه رزمندگانی چون محمد روشنی، محمد ناهیدی، عبدالله ناهیدی، محمدصالح فرجادی، فایق درخشانی، لطیف راستگونژاد و عبدالله طرطوسی عزم خودشان را جزم کردند تا مقابل ضدانقلاب ایستادگی کنند. با حمله گروهک‌ها، زد و خورد سنگینی در شهر و خصوصاً ساختمان صدا و سیما درگرفت. تعداد پاسدارهای محلی در برابر فوج ضدانقلاب ناچیز بود. اما این بچه‌ها با امکانات کم در برابر دشمن به خوبی ایستادگی می‌کردند. نهایتاً جنگ مغلوبه شد و ساعت ۱۱ و ربع روز ۲۳ تیر ۱۳۵۸، بسیاری از مدافعان توسط ضدانقلاب شهید شدند. رشید هم در حالی که دشمن دست‌هایش را شکسته بود، با اصابت گلوله به سر و سینه‌اش به شهادت رسید. ضدانقلاب به اسرا و اجساد پاسدارها رحم نکرده بودند. چنانچه سر دارا کهنه‌پوشی را با موزاییک بریدند و با سیگار تنش را سوزاندند. بعد از فرونشستن غائله، مردم که عده‌ای از آنها قبلاً گول حرف‌های ضدانقلاب را خورده بودند، در کمال احترام پیکر رشید و همرزمانش را تشییع کرده و به خاک سپردند.

جلال بارنامه همرزم شهید

> پدرم مسئولیت‌های سنگینی داشت، با این وجود از خانواده‌اش غافل نمی‌شد. یک روز قبل از شهادتش آمد و با عجله به مادرم گفت: غذایی آماده کن تا با بچه‌ها چند ساعتی بیرون برویم. آماده شدیم و به اتفاق ایشان به دریاچه زریوار رفتیم. تعدادی از دوستان پدرم را آنجا دیدیم، اولین مطلبی که پدرم به دوستان یادآوری کرد، مژده آمدن ماه رمضان بود

من شهید می‌شوم

رشید روز قبل از شهادتش به من گفت: معصومه من فردا شهید می‌شوم. اگر شهید شدم پیش خدا بزرگ هستی و امانت من آمنه و حسن فرزندان‌مان پیش تو هستند. صبح روز بعد هم با عجله کارهایش را انجام داد و قبل از اینکه برود، گفت برایم غصه نخورید. من دیگر رفتم! رفت و چند ساعت بعد به شهادت رسید. با شهادت پاسداران مریوانی ما مدتی به کرمانشاه رفتیم. به خاطر قولی که به همسرم داده بودم تا راهش را ادامه بدهم بعد از شهادت همسرم شروع به فعالیت در مجموعه سپاه کردم و در خانه‌های قدیمی سپاه و خانه وحدت با سرپرستی مادر احمدی، همسر شهید ابوعمار مواد غذایی و خشکبار را بسته‌بندی می‌کردیم، پتوهای خونی را می‌شستیم، برای رزمندگان لباس می‌دوختیم و برای شهدا کفن. بارها پیش آمد که گروهک ضدانقلاب ما را تهدید می‌کردند اما ما به تهدیدات آنها هیچ توجه نمی‌کردیم. شهریور ۱۳۵۸ در پی تهدید کومله همراه با خانواده شهید محمود ناهیدی به استان کرمانشاه رفتیم، به خاطر اینکه کومله شهرستان مریوان را به دست گرفته بود. در زمستان ۱۳۵۸ با جاری‌ام از استان کرمانشاه به شهرستان مریوان آمدیم که به خانه سر بزنیم ولی در اصل برای سپاه اعلامیه پخش می‌کردیم. در اعلامیه‌ها نوشته بودند که از شهر ما خارج شوید، ما می‌خواهیم شهر را به دست بگیریم. یک سال بعد شهرستان مریوان توسط رزمندگان آزاد شد و ما توانستیم به شهرمان برگردیم.

همسر شهید

لباس سبز سپاه

وقتی پدرم شهید شد حدود دو سال داشتم. در عالم کودکانه غرق رؤیا بودم. حتی روز شهادت او را هم خوب به یاد ندارم اما هر وقت سیره عملی بابا را از زبان دیگران می‌شنوم به اوج عظمت آن انسان وارسته پی می‌برم. صله رحم، ادای واجبات و ترک محرمات، صداقت، پاکی و محبت، ویژگی‌های برجسته‌ای است که درباره‌اش از زبان افراد دور و نزدیک شنیده‌ام. او تجسم واقعی فرموده‌های پیامبر اکرم(ص) در برشمردن نشانه‌های مؤمن است.

وصیت‌نامه‌ای از ایشان به جا مانده که برای من بزرگ‌ترین سند افتخار است. هر وقت آن را مرور می‌کنم به اوج درک و فهم و شعور دینی ایشان واقف می‌شوم، واژگانی ساده و دور از تکلفات و تصنعات لفظی، کوتاه و مختصر، ضرورت‌های دینی را برای دفاع از انقلاب اسلامی بیان کرد و سفارشات دین مبین و پیشوایان آن را در خصوص ضرورت شرکت در نماز جماعت، به‌جا آوردن صله ارحام، تفقد و توجه به بینوایان و ادای حق و تکلیف در مقابل خویشان و بستگان و همسایگان را یادآوری کرده است اما آنچه هیچ‌وقت از صفحه ذهن من محو نمی‌شود و همیشه برایم طراوت و تازگی دارد آنجاست که می‌نویسد: «خدا را شاهد و گواه می‌گیرم که این لباس سبز سپاه را به خاطر دشمنی با دیگران و مطامع دنیوی نپوشیده‌ام بلکه فقط به خاطر رضای حضرتش بر تن کرده‌ام.»

حسن بدخشانی فرزند شهید

گزارش

مبارزه با امریکا در آیینه کلام شهدای دفاع مقدس

افتخار می‌کنیم که با امریکا دست به یقه می‌شویم

آرمان شریف

دولتمردان امریکایی با سیاست‌های خصمانه‌شان در طول چند دهه اخیر نشان داده‌اند کشوری عهدشکن و دشمن با ایران بوده‌اند. مردم ایران در طول این سال‌های متمادی بزرگ‌ترین ضربه‌ها را از امریکایی‌ها خورده‌اند و آنها را غیرقابل اعتماد می‌دانند. این درس بزرگی است که تاریخ به ایرانیان داده و آنها به تجربه آموخته‌اند امریکایی‌ها اهداف شومی درباره کشورشان دارند. از کودتای سیاه ۲۸ مرداد تا استثمار ایران در دوران پهلوی، تحریم‌های مختلف پس از انقلاب و حمایت‌های بی‌چون و چرا از عراق، شلیک به هواپیمای مسافربری و به شهادت رساندن ۲۹۰ انسان بی‌گناه و حالا عدم پایبندی به برجام، همه و همه از امریکا یک چهره زشت در اذهان ایرانیان ساخته است. چهره پلید امریکا برای شهدای دفاع مقدس در همان کوران فعالیت‌های انقلابی و در دوران دفاع مقدس به خوبی روشن شد. آنها به درستی فهمیدند نمی‌توان به راحتی با یانکی‌ها دست صداقت داد و باید مواظب سیاست‌های کثیف‌شان بود.

به گزارش «جوان» دکتر مصطفی چمران که دانش‌آموخته دانشگاه‌های امریکا بود و سال‌ها در این کشور زندگی کرده بود از نزدیک شاهد فرهنگ و رفتار سیاستمداران‌شان بود. او به درستی دریافته بود سران کاخ سفید به هر جا پا می‌گذارند به قصد استثمار، ضعیف کردن طرف مقابل و پر کردن جیب‌هایشان است. هدف اصلی آنها از روابط با دیگر کشورها پروار و قوی کردن خودشان است.

امریکایی‌ها در برهه‌ای از جنگ که عراق پس از عملیات کربلای ۵ در موضع ضعف قرار گرفت از پشت پرده بیرون آمدند و به جنگ مستقیم با ایران پرداختند. جنگ در خلیج فارس که به جنگ نفتکش‌ها معروف شد و باعث شهادت نیروهای زیادی از ایران شد. شکنجه و شهادت نادر مهدوی به دست امریکایی‌ها گواه روشنی بر دشمنی و نفرت از ایرانی‌هاست. آنها هیچ‌گاه تحمل ایران مستقل را نداشتند و از هر راهی برای ضربه زدن به آن استفاده کردند.

امریکایی‌ها با استفاده از رسانه‌های گسترده و با کمک قدرت تبلیغی‌شان از همان اولین روزهای پیروزی انقلاب چهره ایران را در جهان بدنام کردند. شهید چمران درباره نحوه شیوه مبارزه و بهترین راهکار مبارزاتی می‌گفت: «می‌خواهیم با امریکا مبارزه کنیم و تا زنده‌ایم با امریکا و سیستم آن و ظلم و جنایات آن مبارزه خواهیم کرد ولی نه از روی دیوانگی، نه با شعارهای توخالی، نه با هرج و مرج و آشوب، زیرا می‌دانیم وقتی قادریم با امریکا مبارزه کنیم که مثل امریکا از علم و تکنولوژی و تخصص برخوردار باشیم».

شهید زین‌الدین که توسط منافقین کوردلی که از امریکا و عراق خط می‌گرفتند به شهادت رسید، درباره دشمنی و مبارزه با امریکا این‌گونه نظر داشت که «ما افتخار می‌کنیم که مستقیماً با امریکا دست به یقه شویم و امیدواریم این اتفاق بیفتد». شهید کریم عچرش نیز خطاب به پدر و مادر شهدا در وصیت‌نامه‌اش چنین نوشت: «(پدران و مادران شهدا)! خوشحال باشید که (شهدا) با خون خود، دست ابرقدرت‌های جهان‌خوار را از مستضعفین جهان کوتاه می‌کنند و دست‌های ضدمردمی را از بین می‌برند (پاسدار).»

شهید مهدی راجیان در توصیفی زیبا و با جملات سرشار از ایمان و عقیده، درباره دشمنان ایران که امریکا سردمدارشان است، نوشت: «این دشمن، گلوله‌های تان قلبم را، رفقای تان خلقم را، قلم‌های تان رهبرم را نشانه گرفته‌اند؛ اما چه باک؟ من با شهادتم، خلقم با شهامتش، رهبرم با قاطعیتش، همه شما را نابود خواهیم کرد.»

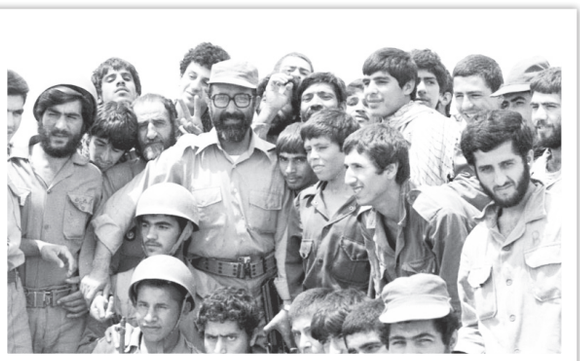

> شهید زین‌الدین که توسط منافقین کوردلی که از امریکا و عراق خط می‌گرفتند به شهادت رسید، درباره دشمنی و مبارزه با امریکا این‌گونه نظر داشت که «ما افتخار می‌کنیم که مستقیماً با امریکا دست به یقه شویم و امیدواریم این اتفاق بیفتد»

شهید محمدعلی دانش، فرمانده «تیپ ۱۰ سیدالشهدا» که چندین بار در جبهه‌ها و در جنگ با دشمنان مجروح شده بود، در وصیت‌نامه‌اش دشمنان ایران را خطاب قرار داد و نوشت: «به وابستگان شرق و غرب بگویید که از مردن امثال من خشنود نباشید! زیرا با مرگ من، ده‌ها فرد دیگر جایم را خواهند گرفت. چه‌بسا متعهدتر و استوارتر از من (همان‌طور که ما دنبال رفتگان این راه را گرفتیم) و در نتیجه مرگ امثال من شما را ده‌ها قدم به مرگ نزدیک‌تر می‌کند. پس شما باید با مرگ ما ماتم بگیرید.»

شهدای بسیار دیگر چه در وصیت‌نامه و چه در کلام‌شان از مبارزه با امریکا سخت گفته‌اند و به امید شکست دشمنان راهی جبهه‌ها شدند. هدف آنها حمایت از مستضعفان و از بین رفتن قدرت زورگویان و ظالمان بود. آنها با بصیرت‌شان و با کلام‌شان پرده از چهره واقعی امریکا برداشتند و با خون‌شان نهال انقلابی را آبیاری کردند که امروز بیگانگان جایی در آن ندارند و از عزت و افتخار سرشار است.

جدول

طراح: علیرضا سجادی‌فر ■ شماره ۵۳۷۱

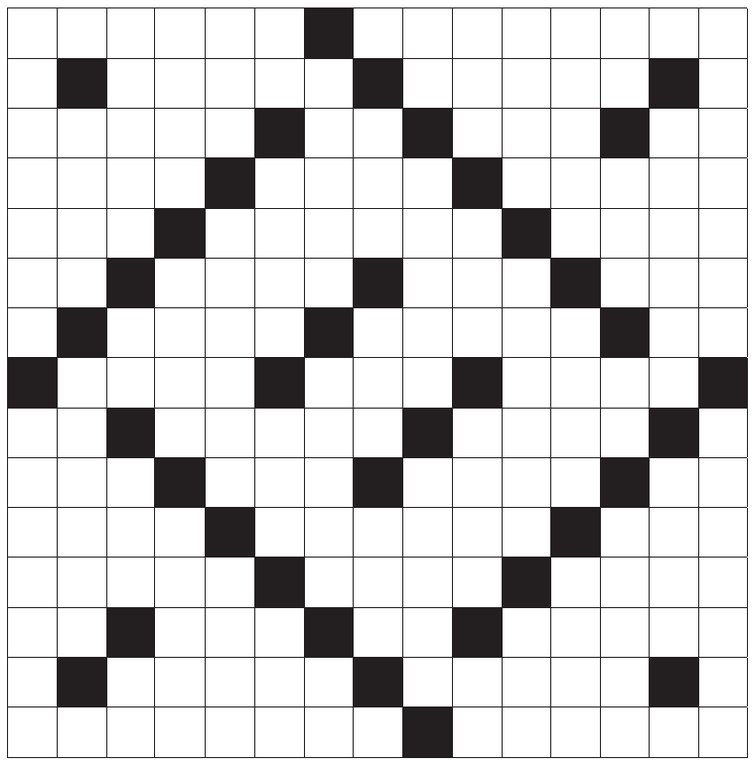

از راست به چپ

■ ۱- کسب آن یکی از بالاترین عبادت‌ها در پیشگاه خداوند است- هر یک از گیاهان خاردار زینتی ■ ۲- شهر تیم بایرن آلمان- باشگاهی معتبر در فوتبال فرانسه ■ ۳- مایه حیات- قطعی برای سکه- همراه ناله- آفریننده ■ ۴- ظرف آبخوری- هر یک از بخش‌های مجزای یک مجموعه- نقاش مدعی پیامبری ■ ۵- آحاد- ضیافت- محاسن ■ ۶- غذای تزریقی- نیروها- کبود رنگ- آب بند ■ ۷- بنده و شما- گرفتار درد و رنج- دستکاری در عکس ■ ۸- ضد و مخالف- جناح لشکر- همراه تام رمان مارک تواین ■ ۹- روی و رخسار- از پیست‌های اسکی کشورمان- تخم‌مرغ فرنگی ■ ۱۰- سرسلسله اعداد- خواری و ذلت- برکت سفره- پست و فرومایه ■ ۱۱- سرسبز- مرغی شبیه لک‌لک- خرگوش ■ ۱۲- حلقه فلزی چرخ موتورسیکلت- پایتخت شاهرخ تیموری- زیاد و فراوان ■ ۱۳- صدارت- دوستی- سید و مولا- از نام‌های پیامبر در قرآن ■ ۱۴- جوجه تیغی- درخشندگی و شعاع ■ ۱۵- سازمان فرهنگی ملل متحد- تیم فوتبال معروف صربستان و از تیم‌های معروف یوگسلاوی سابق در سال‌های گذشته

از بالا به پایین

■ ۱- واقع‌بینی- مؤسس حوزه علمیه نجف ■ ۲- بی پایان و نامحدود- نوعی موشک ■ ۳- سرما- قرض بانکی- استخوان جناغ سینه- نزدیک و همدم ■ ۴- کشور فلاسفه- ثمر درخت- وحشت ■ ۵- از غزوات پیامبر- وظیفه اصلی ملک‌الموت از آغاز حیات- موی پیشانی اسب ■ ۶- شوخ و بذله‌گو- مرگ و میر- همان تابه است- سطح چیزی ■ ۷- صوت درد- ساکنان یک محل- ناسزا ■ ۸- مرد بی‌زن- رهبر سوریه- سی‌وهشتمین سوره قرآن کریم ■ ۹- تهمت‌زدن- نوعی زغال سنگ- عید ویتنامی‌ها ■ ۱۰- کجا- نورانی- سفیدموی شاهنامه- یکی از صفات آفریدگار در دین زرتشت ■ ۱۱- گندم سوده شده- اولین رئیس جمهور روسیه- گود، فرورفته ■ ۱۲- از کلمات استفهام- علامت اختصاری سازمان ملل- کارمند سفارتخانه که دارای مأموریت مخصوص باشد ■ ۱۳- محیل- ضمیر انگلیسی- زره- عدس میان‌تهی ■ ۱۴- همدم- ادیب قرن ششم و صاحت کتاب راحه‌الصدور ■ ۱۵- به آخر رسیدن- از آثار باستانی مراغه

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۵	۶	۲						
						۱	۷	
			۳	۸				
۳	۴				۹			
		۵						۳
۸		۹				۵		
				۷			۴	۲
			۵		۶		۸	
	۹							

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۳۷۰

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ص	و	ر	ت	گ	ر	ف	ت	ن	■	ک	پ	ی	س	ه
۲	و	ل	و	■	ب	و	د	ا	پ	س	ت	■	س	ی	م
۳	م	و	ب	د	س	ی	گ	ا	ر	■	ب	ا	ک	و	■
۴	غ	م	ا	ر	ت	■	ه	و	ل	■	ه	ی	و	ل	ا
۵	ه	■	ن	ر	م	ش	■	ر	■	ر	و	ب	ل	■	ر
۶	س	س	■	و	ا	ه	ب	■	ن	ا	م	ی	■	ت	ه
۷	ر	ی	ا	■	س	ر	ک	■	خ	م	ر	■	ک	ن	■
۸	ا	ت	م	ی	■	ب	ه	ی	ن	ه	■	ف	ت	و	ا
۹	■	ا	د	■	م	ر	ا	■	م	ر	س	■	ک	ر	د
۱۰	ا	ر	■	س	ی	ا	م	■	ا	م	ی	ر	■	ه	ر
۱۱	ر	■	ا	ر	ا	ز	■	ه	■	ز	ن	ا	ر	■	ن
۱۲	پ	ی	ک	ا	ن	■	م	و	ر	■	ک	ی	م	ی	ا
۱۳	ی	ا	ر	ی	■	پ	ن	ی	ا	د	■	س	ی	ا	ل
۱۴	ج	ل	ا	■	گ	ن	ب	د	س	ر	خ	■	ا	ر	ی
۱۵	ی	و	ن	ا	ن	■	ج	ا	خ	و	ش	ک	ر	د	ن